

مقایسه چند آرایه ادبی در فارسی و عربی

عادل اشکبوس

کارشناس مسئول گروه عربی دفتر برنامه‌ریزی و تألیف کتب درسی

(النوع جناس، تجاهل العارف، ابهام، قلب یا «لا یتخیل بالانحاس»،
تشبیه، جناس کامل (تام)، جناس مزدوج، جناس مرکب)

◀ کلیدواژه‌ها: جناس، تجاهل العارف، ابهام، قلب، تشبیه

جناس کامل (تام)

إلى حَتْفَى سَعَى قَدَمِي / أرى قَدَمِي أراقَ دَمِي / فما انفكَّ من
ندم / فَهَانَ دَمِي فِها نَدَمِي!

منسوب به شهاب‌الدین سهروردی (مقتول)

یعنی: پاهایم مرا به سوی مرگ برد، پایم را می‌بینم که
موجب ریختن خون من شد. خونم خوار شد پشیمانی چه سود!
آرایه شعر در (أرى قدمی) و (أراق دمی) است و (فهان
دمی) و (فها ندمی).

و مانند این عبارت در نثر فارسی: چندان خور کت زبان
دارد/ چندان مخور کت زبان دارد.
زبان اول از زیستن است به معنی زندگی، و زبان دوم،
ضرر است.

إذا رَمَاكَ الدَّهْرُ فِي مَعَشَرٍ / قد أجمع النَّاسُ على بَعْضِهِمْ
فَدَارِهِمْ ما دُمَّتْ فِي دَارِهِمْ / و أرضِهِمْ ما دُمَّتْ فِي أرضِهِمْ
اگر زمانه تو را به میان مردمی پرتاب کرد که همگی آنان
در کینه ورزیدن نسبت به تو با هم جمع شدند؛ تا وقتی که در
خانه آنان هستی با ایشان مدارا کن و تا وقتی که در سرزمین
آنان هستی، ایشان را خشنود کن.

زیبایی و آرایه شعر در فِدَارِهِمْ و فِی دَارِهِمْ و نیز أَرْضِهِمْ است.
یا مَنْ تُضَيِّعُ عَمْرَهُ بِاللَّهِوِ أَمْسِكْ / و اعْلَمْ بأنَّكَ ذاهِبٌ كذَّهابِ
أَمْسِكْ (ابوالفضل میکالی)

یعنی: ای آن که عمر خود را با بازی و بیهودگی تباه
می‌کنی، دست بازدار و بدان که تو رفتنی هستی؛ همان‌طور
که دیروزت رفت.

زیبایی و آرایه شعر در دو کلمه «أمسک» است؛ که در
مصرع اول به معنی دست بازدار و فعل امر باب افعال است ولی
در مصرع دوم (أمس: دیروز + ک: تو) است. این صنعت شعری را
جناس مرکب متشابه می‌گویند و مانند این شعر فارسی:

نگارم تا زنده‌ام نازارم / نگارم تا زنده‌ام نازارم (از نگارنده)
ای نگار (زیباروی) من تا زنده هستم تو را نخواهم آزد.
این گونه می‌نگارم که به سویت می‌تازم برای اینکه ناز و
نعمت را فراهم کنم.

که جناس مرکب در دو کلمه «نازارم» است. در مصرع
اول (ناز + آرم + تو را) در مصرع دوم (نازارم + تو را).

در این بیت نیز چنین جناسی به کار رفته است.
كُلُّكُمْ قد أخذَ الجَمامَ و لا جَمامَ لنا / ما الَّذي ضَرَّ مُدِيرَ الجَمامِ لَو
جا مَلنا؟ (ابوالفتح بستی)

یعنی: هر یک از شما جام را گرفته است و ما هیچ جامی
نداریم، گرداننده جام چه ضرری می‌دید اگر با ما نیز به نیکی
رفتار می‌کرد؟

آرایه و زیبایی شعر در (جام لنا) و (جاملنا) است که جناس
مرکب نام دارد.

إذا مَلَكَ لِم يَكُن ذاهِبَةً فَدَعُهُ فِدولتُهُ ذاهِبَةً (ابوالفتح بستی)



یعنی: اگر شاهی بخشنده نباشد، او را رها کن زیرا حکومت او از بین می‌رود.

ذَا + هِيَّةٌ = دارای بخشش، ذاهبه = اسم فاعل از ذَهَبَ یعنی رونده این شعر نمونهٔ صنعت شعری «جناس» است. و مانند این شعر فارسی: فراقی به جانم چو آرد شبیخون شی بی آبم از دیده آید شی خون

جناس مزدوج

مَنْ طَلَبَ شَيْئًا وَجَدَ وَجَدَ وَمَنْ قَرَعَ بَابًا وَلَجَّ وَلَجَّ (حدیث نبوی) هر کس چیزی را بخواهد و تلاش کند، می‌یابد و هر کس دری را بکوبد و اصرار ورزد، در گشوده گردد.

گفت پیغمبر که چون کوبی دری/ عاقبت زان در برون آید سری (مولوی)

آرایهٔ شعر در (وَجَدَ، وَجَدَ) و (وَلَجَّ، وَلَجَّ) است.

و مانند این شعر فارسی از قطران تبریزی:

چون به طرف باغ بنماید گل خود روی روی / دست دلبری گیر و جای اندر کنار جوی جوی
عَرَّكَ عَرَّكَ فَصَارَ قَصَارَ ذَلِكَ ذَلِكَ فَاحْشَ فَاحِشَ فِعْلِكَ فَعَلَّكَ بِهِذَا تَهْدِي.

منسوب به حضرت علی (ع) خطاب به معاویه:

عزّت و مقام تو را فریفت و نتیجهٔ آن موجب خواری تو شد. پس از کار ناشایست خویش بترس شاید بدین سان هدایت گردی.

مثال فارسی از ابوشکور بلخی:

درشت است پاسخ ولیکن درست / درشتی درشتی نماید نخست

تجاهل العارف:

تَأَلَّهَ يَا ظَلِيَّاتِ الْقَاعِ قُلْنَ لَنَا / لَيْلَى مَنْكُنَّ أَمْ لَيْلَى مِنَ الْبَشَرِ (مجنون)

شما را به خدا ای آهوان دشت به من بگوئید آیا لیلای من از شماست یا از جنس آدمی است؟

و این شعر نمونهٔ «تجاهل العارف» است و این شعر فردوسی نیز چنین است:

چنین گفت بهمن که این رستم است / و یا آفتاب سپیده دم است نمونهٔ «ابهام»:

خاط لی عمرو قباء / لیت عینیه سوا
قلت شعراً لیس یدری / آمدیح أم هجاء (بشار بن برد)

عمرو قبایی برای من دوخت که ای کاش دو چشمش همانند هم بودند. شعری گفتم که کسی نمی‌داند آیا مدح است یا سرزنش! (توضیح اینکه یک چشم خیاط کور بوده است) در این شعر صنعت «ابهام» به کار رفته است. نگویم بد کدام است و چه نیکوست / از این رفتار تو دشمن شود دوست

مالا يستحيل بالانعكاس:

که در فارسی به آن آرایهٔ «قلب» گویند و به این صورت است که چنانچه از آخر خوانده شود شعر درست خوانده شود.

مَوَدَّتُهُ تَدَوْمُ لِكُلِّ هَوْلٍ / وَ هَلْ كُلُّ مَوَدَّتُهُ تَدَوْمُ

یعنی: دوستی او در هر جای سختی ادامه دارد و آیا هر کسی در دوستی پایدار است؟ آرایهٔ «قلب» مودته تدموم است و نیز (رَبِّكَ فَكَبِّرُ / كُلُّ فِي فَلَكٍ) در قرآن و نیز در شعر فارسی:

شکر بترازی وزارت برگش / شو همره بلبل بلب هر مهوش

تن ما خاک باب کاخ امت / براه مأمنت تمام تمام هارب

تشبیه

رَقَّ الزُّجَاجُ وَ رَأَقَتِ الْحَمْرُ / فَتَشَابَهَا فَتَشَاكَلُ الْأَمْرُ فَكَأَنَّهَا حَمْرٌ وَ لَا قَدْحٌ / وَ كَأَنَّهَا قَدْحٌ وَ لَا حَمْرٌ

یعنی: شیشه نازک شد و باده زلال گشت و مانند هم شدند و تشخیص مشکل شد؛ به گونه‌ای که گویا شراب است و جام نیست یا گویا جام است و شراب نیست.

فخرالدین عراقی همین مضمون را به فارسی سروده است. از صفای می و لطافت جام / به هم آمیختند جام و مدام همه جام است و نیست گویی می / با مدام است و نیست گویی جام

(کلمهٔ «مدام» در این بیت یعنی شراب)

در این ابیات صنعت شعری «تشبیه» به کار رفته است.

صَدَعُ الْحَبِيبِ وَ حَالِي / كِلَاهُمَا كَاللَّيَالِي

وَ نَعْرَهُ فِي صَفَاءٍ / وَ أَدْمَعِي كَاللَّالِي

یعنی: زلف یار و حال من هر دو مانند شب هستند.

دندان‌های پیشین او صاف و اشک‌های من همچون مرواریدند.

در این ابیات باز هم صنعت «تشبیه» به کار رفته است؛ البته از نوع تشبیه تسویه.

